

بحث در موضوعات حقوق جزائی

و تهذیب خلقی مجرم است و عبارت دیگر اگر مجرم از آزادی خود تا ابد مأیوس شده و خود را همیشه در قفس دید بواسطه نا امیدى باصلاح اخلاقى خویش نخواهد پرداخت .

انتقاد بر مجازات اعمال شاقه

فکر مجازات اعمال شاقه بر مجرم همان اندیشه منحوس زجر و عذابى است که در ادوار انتقام و تکفیر دایر بوده و تا حال باقى است نهایت در این دوره بشکل دیگری تجلی نموده و خود آئى میکند چه زجر و عذابى بالاتر از آن که اعمال ناملام با فکر و عضلات و اعصاب یکنواخت با انسان تحمل بشود در صورتیکه میتوان کارهاى متناسبى بر دوش مجرم گذاشته و نتایج و در آمد های سود آوری از وجودش گرفت .

شالوده و ساختمان مجازات اعمال شاقه که عبارت از سلك کتبی و استخراج آن و تسطیح طرق و شوارع و بکار بردن آلات و ادوات کار خانه ها و نظائر آنها در باره مجرم باشد به دلایلى که می نگاریم زیان آور و دور از مقصد اصلی و مخالف با اصول طبیعت است .

اول آنکه بر اعصاب و عضلات انسانى سنگین و ناملام و این کیفیت میفهماند که مقصود زجر دادن و بکار بردن حس انتقام است در حق مجرم نه تأدیب و اصلاح او . دوم بر خلاف اصل توازن سود و زیان و عدالت و اخلاق و وجدان هر دو است زیرا هر فردى از افراد انبان بحکم ضرورت و احتیاج دارای ملکات علمى و صنعتى و فنى و هنرهای مختلفى است که در نتیجه فرا گرفتن و داشتن

سوم حبس بدون کار - این ساختمان مجزات یعنی محدود نمودن آزادی و حریت فردى مجرم بدون آنکه کار بوی تحمیل شود زیان آور از جهت او و جامعه هر دو است چه آنکه اوقات انسانى گرانبها و عامل مهم و مؤثرى است در زندگی که نباید گذاشت بهدر رفته و بیسعى و عمل بگذرد و با هزینه های همگفتى که برای تشکیلات پر عرض و طول امور جزائی و اداره نمودن زندان صرف میشود و با آنکه مجرم در نتیجه حبس محدود و راه بیمودن سعى و عمل در اختیار او نیست و چه بسا در موارد زیادى بواسطه طول مدت حبس رشته زندگانش گسیخته و تا آخر دو زندگى نتواند پیران نماید . حبس بدون کار زیان محض و از مطالب و گناههاى است که قابل عفو و آمرزش نیست . در اینصورت نگرنده معتقد است که باید کلیه حبس ها مقرون بکار باشد تا قسمتى از نتایج سعى و عمل مجرم در مدت حبس صرف او گردیده و قسمت دیگر پس از رهائی یافتنش از حبس تسلیم وی گردد .

بحث در طرز کار و تناسب آن با احوالات و ملکات و قوای مجرم در باب انتقاد نسبت بمجازات اعمال شاقه خواهد آمد .

چهارم مجازات حبس دائم - بر این ساختمان مجازات دو ایراد و انتقاد وارد است اول آنکه برخلاف اصل مسلم حقوق جزائى است که باید مجازات قابل تجزیه باشد تا دادگاه بتواند در مواعع لزوم باقتضاء اوضاع و احوال مجرم و تناسب جرم و کیفیات متدیده و مخففه مجازات را کم و زیاد نماید .

دوم حبس مؤبد مخالف با منظور اسلمى یعنی اصلاح

آنها سعی و عمل گوناگونی ایجاد کرده که حوصله های آنها درآمدهای مختلفی داده و شبیه و مساری با درآمد مساعی و کارهای فرد دیگری نخواهد بود مثلاً یکی بواسطه استعداد مزاج و دماغ و میل و احتیاج و فراهم بودن موجبات صنعت نجاری تحصیل و از اینراه آسایش و رفاه خود را تأمین کرده است و دیگری بوسیله فلاح و یا عمل بافندگی و وسائل زندگی خویش را مهیا ساخته است و چه بسا در آمد ایندو تن طبیعی بر اثر همان اختلاف مزاج و شغل و مهیت کار و استعداد و اقتضاء احتیاجات محیط و بالاخره تفاوت حوصله های کار یکنواخت و بیک میزان نباشد چنانکه در آمد عمله و فمله و جمال با درآمدانشمند یکی نخواهد بود و از فکر یک زندانی متخصص در فزیک و شیمی میتان میلیونها استفاده نمود که اگر او را در ردیف عمله و فمله کارهای یکنواخت و شاق برده ارزش کارش روزانه بمثل یک عمله زهفت ریال تجاوز نمیکند در اینصورت تحمیل اعمال شاقه بیک نسق دربارۀ مجرم محکوم بان زیان آور و مخمل بسود جامعه و مجرم هر دو است و خلاصه تکلیف مجازات اعمال شاقه در بارۀ مجرم جز اجراء همان حس دیرینه انتقام که در ادوار بر بریت حکم فرما بوده و اخلال بسود جمعیت و اعضاء او چیز دیگری نیست .

عجب در اینجا است که هنوز در بعضی از کشورهای بیگانه محکوم بحبس با اعمال شاقه را در حالتی که با عایش به آهن مقید است بکار میبرند تا آنکه مجرم رنج و مشقت بسیار بکشد . آیا این همان روح و حس پلید انتقام نیست که در ادوار قدیمه بشکل و ساختمان مخصوصی تظاهر داشته و امروز بر اثر تطور و تحول افکار جزائی در ساختمان دیگری دمیده و حلول کرده است .

سوم تکلیف اعمال شاقه یکنواخت در بارۀ زندانیان موجب زوال ملکات علمی و صنعتی و فنی آنها است و این بیك ضایعه و زیانی است که قبل تدارک و جبران نخواهد بود زیرا همانطور که گفتیم هر فردی از افراد بشر باقتضاء مزاج و استعداد و احتیاجات و وسائلی که در محیط

برای او فراهم و مهیا است در پی تحصیل علوم و فنی رفته و یا هنرهای آموخته است که بالاخره سعی و عمل آنها دارای حوصله های مخصوص و از آن راه آسایش و رفاه خویش را تأمین مینماید در اینصورت نگاهداری آنها در حزر مکافات و حلب آزادی و حریت شخصی از آنان در مدت طولانی و تحمیل عمل شاق و یکنواخت بر ایشان باعث ترك ممارست و مانع از بکار انداختن ملکات علمی و صنعتی آنها است که داشته اند و چنان مدتی بکم اجبار تارک شده و گذشت و ملکات را بکار نبردند انسان بی سرمایه معنوی خواهند بود که در جامعه سرگردان و راه آسایش و رفاه بروی آنها بسته میشود . چقدر بنظر من روشن میاید که اگر دانشمند و متخصص در علم و فنی و یا نویسنده زیر دست و ماهری را در مدت پانزده سال در زندان نگاهداریم و روزانه که موقع سعی و عمل او است بسنگ کشتی و کوه و کمر کشتی واداش کنیم و چون ظلمت شب او را فرا گرفت بجز خواب کار دیگری نداشته باشد و یا اگر هم در بیداری است بوسیله تشنج فکری نتواند بکاری مشغول شود تمام ملکاتی را که داشته بکلی از دست میدهد .

چه بسیار و بیشمار دیده شده است که زندانی متخصص در علوم و فنی و صنایع پس از پانزده سال حبس با اعمال شاقه حکم طفلی را پیدا کرده که صفتها آئینه دماغ و فکرش از ملکات علمی و صنعتی تهی بوده است آیا وجدان و اخلاق و عدالت و یا اصل توازن سود و زیان اجبازه میدهد که انسان با سرمایه معنوی را بجزر مکافات تحویل داده و پس از مدتی اینودیه را صفر بگیرند کدام دانشمندی است که قادر و توان باشد روز را بمل شاق پرداخته و شب را با کتاب سر برده و افکار تازه و دینی بدهد . مگر شماره کمی از افراد نسن که دارای قوت نفس کامل و در مقابل هرگونه امر دشواری مقاومت مینماید و اینگونه افراد جزه نوادرند . ابغی هستند که با بپزند استهزاء است یا بهر پیش آمدی زده و بکار خویش مشغول میشوند و وجود این نواذر و فوق العاده ها برای

ما دلیل و قاعده عمومی نیست که آنها ترازی حساس برای کشش سود و زیان عمومی قرار بدهیم بنا بر این مجازات اعمال شاقه آنهام توأم با حبس از جمله شالوده‌ها و ساختمانهای مشومی است که نحوست آن پیوسته افکار بشر را فرا گرفته و عادت و تربیت مصنوعی و ادبی محیط وی نمیگذارد که باسرار طبیعت بی برد و اغر خوب باین ساختمان نگرسته و دقت کنیم می‌بایم که ه ان حس انتقام است که از پیشینیان و ادوار گذشته بارت رسیده و چون عادت و غریزه فکری بشر شده است نمیتواند آنها احساس کند .

نگارنده عنیده مند است که بجای حبس با اعمال شاق حبس با کار تعیین و کار نیز باید متناسب ملکات و فراخور معلومات مجرم باشد که نتایج و در آمد های سعی و عملش را صرف هزینه او و خانواده اش نمود . البته این فکر ايجاب میکند که در زندان بنگا همائی تأسیس گردد که همه گونه وسائل اعمال بدی و فکری و مادی و معنوی در آنها موجود باشد تا هر وقت مجرم بجزز اجراء مجازات آمد بتواند از سعی و عمل خویش نتیجه و در آمد بگیرد و گرنه تحمیل عمل بکنواخت بر تمام افراد زندانی آنهام شاق برخلاف اصول طبیعت و زیان آور است .

انتقاد بر مجازات نقدی و مالی

غرامت اساساً بر سه نوع اختراع و ساخته شده است . نوع اول غرامت مدنی و آن عبارت از تعویض مالی است که زیان زنده در مقابل زبانی که بدیگری وارد آورده می‌بایست به موجب قانون مدنی به پردازد .

نوع دوم غرامت انضباطی است که قانونگذار برای حفظ انتظامات مقررات مخصوص وضع نموده و برخلاف از آن غرامت تحمیل مینماید مثل غرامتهای گمرکی و نظائر آن .

نوع سوم غرامت از لحاظ مجازات جنبه عمومی

خواهد بود که مرتکب جرم باید از عهده تأدیه آن بر آید .

بحث و گفتگوی ما در نوع سوم است که هر قدر در ساختمان این نوع فکرو دقت مینمائیم نمیتوانیم فلسفه و منطقی از نظر و فکر بگذرانیم .

مجازات غرامت که بدون قسمتی ز ثروت مجرم است تأثیری در اصلاح و تهذیب خلق وی نخواهد داشت بدلیل آنکه یا ممکن نیست غرامت را پردازد در این فرض بموجب قوانینی که در اغلب کشورها معمول است میبایست بشماره مقدار غرامت مقرر حبس از جهت مجرم تعیین نمود که در نتیجه غرامت بحبس تبدیل میگردد بنا بر این تأسیس مجازات غرامت برای اینگونه موارد لغو و پیوده و بالاخره منتهی بمحدودیت آزادی و حریت شخصی مجرم میشود و یا توانا است که از عهده غرامت بر آید اینهم از دو حال بیرون نیست یا پرداخت آن بارفتن تمام و یا قسمت مهم ثروت مجرم از بین مساوی است در این صورت ظلم بی پایانی است که قانون بنام عدالت و یا رعایت از توازن سرد و زبان روا داشته و عضو جامعه را از هستی ساقط کرده است و این گذشته از آنکه زیانش بیش از زیان جرم و دور از تعادل و تناسب مجازات با جرم میباشد در روحیات مجرم سوء تاثیر نموده و بحکم ضرورت و احتیاج چون دارائیش رفته بجرم دیگر مبادرت خواهد کرد و یا تمام و قسمت مهم دارائی او را نمیگیرد که در اینصورت چندان تأثیری در اخلاق مجرم نموده و منتهی باصلاح او نمیشود چنانکه در موارد بی شمار دیده می‌بینیم اشخاص مکرر مرتکب جرم و پیوسته غرامت را هم میدهند خاصه در جرائمی که مجازات آنها آنها غرامت است بدون حبس .

عجب و حیرت اینجاست که قانون در بعضی از موارد اجازه میدهد حبس در نصاب محدودی قابل تبدیل بگرامت و خریداری باشد . در اینگونه موارد مجرمین بیدرنک حبس را خریدند و غرامت را پردازند و اغلب هم پیرامون آثار وضعی و تبیی حکم نمیشوند .

دانشمندان حقوق جزائی برای تامین توازن و تعادل غرامت باثروت و دارائی مجرم اندیشه‌های مختلفی چنانکه پیش نگاشته‌ایم بکار برده و از جمله تعیین حداقل و اکثر برای مجازات نقدی است تا دادگاه به تناسب قدرت و توانائی مجرم در حدود اقل و اکثر حکم بغرامت بدهد ولی به عقیده من نتیجه این فکر جز حدس و تخمینی بیش نیست که در باره مجرم جاری نموده و بالاخره یا تمام ثروت او را گرفته نیست و نابودش می‌سازیم و یا اگر قادر به پرداخت نشد بشماره مقدار غرامت حکم بحبس وی می‌دهیم و گاه که به تعادل نزدیک شده و قسمتی از ثروت مجرم را می‌بیریم هیچگونه تأثیری در اصلاح خلقی او نخواهد داشت

معین شده است در ساختمان قانون پیش بینی نکرده اند که بشماره ایام حبس احتیاطی از غرامت کسر شود . با آنکه هیچ دلیل و منطقی الزام نمی‌نماید که فشار غرامت تا باین اندازه حکم فرما باشد که اگر مجرم نتوانست غرامت را نهد در مقابل آن آزادی و حریت شخصی او محدود ولی اگر بیجا و بموقع بحبس رفت غیر قابل جبران و تدارک و خواهی نخواهی مجبور است غرامت را تا دینار آخر تقدیم نماید .

این فکر اخیراً در نتیجه تکامل تدریجی افکار جزائی تا درجه نشو و نما کرده و تألیفات امروز حاکی است که در بعضی از کشورها قانون این قسمت را پیش بینی کرده و اجازه داده است بنسبت مدت حبس احتیاطی زائد و بموقع از غرامت کسر بگذارند و بر فرض که ما بتأثیر این ساختمان مجازات تسلیم شویم تازه راه ضمانت اجرائی بر روی ما بسته و نمایانم چگونه آنرا بسازیم که باثروت و دارائی اشخاص متناسب و از تعادل حقیقی خارج نباشد تعیین حداقل و اکثر و یا کلیات دیگر بطوریکه پیش نقل کرده‌ایم و واگذارند بدادگاه که در آن حدود بافتضاع اوضاع و احوال حکم بغرامت بدهد حدس و تخمینی است که یا هستی مجرم را بیاد فنا می‌دهیم و یا اگر در بعضی از مواقع به تعادل نزدیک شده و یا بحقیقت آن اصابت نمود چندان تأثیری نخواهد کرد . در مجازات حبس چاره و درمانی که بنظر ما می‌رسید این بود که گفتیم بگناه و سینه مؤثر آنستکه قانون برای حبس مدت معین ننموده و دادگاه نیز حکم بحبس بدون مدت بدهد و در طی اجراء بنگاه جزائی را موظف می‌نمائیم که مراقبت کامل نموده و هرگاه از طرز رفتار روزانه زندانی بتدریج معلوم شد که روحیات مجرم تغیر کرده و تأثیر مجازات بهایان رسیده است او را از حرز مکافات رهایی داده و آزادش کند ولی در مجازات غرامت این راه برای ما باز نیست و ناچار باید از روی حدس و تخمین حکم داده و بموقع اجراء بگذاریم .

و خلاصه دلیل موجه و فلسفه صحیحی برای ساختمان مجازات غرامت بنظر نمی‌رسد جز آنکه بگوئیم این سزا و پاداش همان نقره داغ قدیمی است که در عهد دور و ظلمت فکری بشر معمول بوده و سیاست حکومت‌های غرب از جهت پر کردن خزانه این ساختمان را محکم نگاهداری کرده و همیشه آنرا مرمت می‌نمایند و افکار دانشمندان حقوق آنان نیز بواسطه تأثیرات مصنوعی و ادبی محیط بدین رویه معتاد و در عین فریاد و فغان اصلاح اندیشه نمی‌کنند که تأثیر غرامت در روحیات مجرم چیست و او را بکجا می‌برد .

برای آنکه ثابت کرده باشیم حرص و آرزوخواهی غرب و اروپا این بزرگ نگاهداری کرده است نه حس اصلاح این نکته را خاطر نشان می‌کنیم که مجازات غرامت در غیر مورد خلاف اغلب با مجازات حبس بی‌وند و گاه بدرت غرامت بدون حبس و یا بطور تخمیر بین آید و دیده میشود و این دلیل است بر آنکه فکر اصلاح این ساختمان را فرا نگرفته تا بیاید که موجهی برای بی‌وند نمودن غرامت با حبس نیست و اگر این شالوده و ساختمان را با فکر اصلاح بخته و ساخته بودند پس چرا در واقعیکه مدت حبس احتیاطی مجرم زائد بر مجازات حبسی است که دادگاه بحکم می‌دهد و از جمله جرائمی میباشد که قانون از جهت مجازات آن غرامت را با حبس بی‌وند نموده و یا اساساً جرمی است که منتها مجازات غرامت برای آن